**بسم الله الرحمن الرحیم**

**تخالف الحجج**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه پنجم\_ 15 آذر 1399**

[چکیدۀ فرمایش آقای سیستانی در حکومت تضییقیه]

فرمایش حضرت آقای سیستانی دامت برکاته در باب حکومت تضییقیه خلاصه­اش این است که در هر حکومتی از جمله حکومت تضیقیه، لسان، لسان معارضه نیست، یک اعتبار ادبی همراه با مسالمت است، و نظارت حاکم لزوما بر یک دلیل لفظی نیست، بلکه بر آن ارتکازات است. و چون در ارتباط بین آن چه را که حاکم می نامیم و آن­چه را که محکوم می نامیم احتمال نسخ هست، احتمال بر نفی کمال هست، اگر چه احتمال تحکیم هم است پس بین الحاکم و المحکوم نحوه تعارضی بر قرار است و بعد جواب محقق خویی و محقق نائینی را بیان فرمود.

[نکات ما پیرامون کلام آقای سیستانی]

بعد از همۀ این مباحث ما چند عرض داریم:

یکی این که ما نباید ادلۀ شرعیه را طوری تفسیر کنیم که گویا خود ما مشغول نوشتن قانون هستیم، ما باید آن چیزی را از دیدگاه اصولی تفسیر کنیم که الآن مشاهده می کنیم و در دسترس ماست، اینکه حکومت چه چیزی می تواند باشد، بحثی است، این که آن مثال­هایی که بیان­گزار این اصطلاح، شیخ اعظم با توجه به آن مثال­های موجود در فقه حکومت را بیان کرده است، بحث دیگری است. ایشان می گوید حتی اگر ما ادلۀ حرمت ربا را نداشته باشیم، فقط یک ارتکازاتی ببین مردم باشد، شارع می­تواند با توجه به آن ارتکازات، بفرماید لا ربا بین الوالد و الولد.

عرض ما این است آیا عملا با چنین حالتی روبرو هستیم؟ یا ادلۀ حرمت ربا را داریم. آیا ما می­خواهیم حول آن­چه شیخ اعظم حکومت نامید بحث کنیم یا می خواهیم خودمان اصطلاحی را جعل کنیم؟ مانعی ندارد اصطلاحی را خودمان جعل کنیم، تبیینش هم کنیم اما باید در مباحثات­مان با قوم معیار را اصطلاح خودمان قرار ندهیم. آن­چه شیخ اعظم مرحوم آخوند، میرزای شیرازی، میرزای رشتی، میرزای آشتیانی، از اعاظم تلامذه مرحوم شیخ، از شیخ نقل کرده­اند و در تقریرات شیخ هست، در رسائل هست، در مکاسب با همین اصطلاح پیش آمده، این که در حکومت باید یک دلیل لفظی باشد شارح، یک دلیل لفظی مشروح.

بله این لفظ بود که آیا حتما آن مشروح باید قبلا باشد یا بعدا هم اشکالی ندارد این یک بحثی بود اما این که حکومت در ادلۀ لفظیه است وشرح و بسط می دهد ادلۀ لفظیه را این حقیقت حکومت است و از همین جهت میرزای نائینی و محقق خویی سخن از شرح و نظر به میان آورده اند، حال ما بیاییم حکومت را طوری معنا کنیم که هیچ مانع عقلی ندارد، اما یک اصطلاح دیگری است، آیا بهتر نیست نام دیگری بر او بگذاریم تا با این تفسیری که از حکومت مورد بحث است اشتباه نشود، مورد بحث آنجایی است که ما دلیلی را روایتی را پیدا کنیم، که روایت دیگر یا به توسعه یا به تعبیر بهتر توسیع یا به تضییق نظارتی بر روایت دیگر داشته باشد این است معنای حکومت.

بله این را می پذیریم که در اثر نظارت دلیل باء بر دلیل الف، آن ارتکازات تحدید می شود اما نظارت دلیل بر دلیل است، بله هدف نهایی چه بسا، تحدید و مشخص کردن محدوده ان ارتکازات باشد ولی خود حکومت چیست؟ این است حکومت. هر تفسیری برای حکومت می کنید محکوم واقعی را باید دلیل بدانید. این یک نکته. حال آیا این در ادله لبیه هم می آید یا نه؟ چه بسا بیاید ولی حاکم دلیل است، محکوم دلیل است. این مطلب اول.

مطلب دوم ما اگر چه از مرحوم میرزای نائینی و مرحوم خویی این را می پذیریم که در حکومت شرح و توضیح دلیل محکوم نهفته است، این را می پذیریم که اگر دلیل محکوم نباشد، دلیل حاکم لغو است، خلافا لسید السیستانی ولی وفاقا لسید السیستانی رابطه بین حاکم و محکوم را از تخالف خارج نمی دانیم، و این جا هم مثل تخصیص، داخل بحث تعارض است و صرف شارح بودن ظاهر یک لفظ نسبت به لفظ دیگر، کافی نیست که بگوییم پس بین این دو دیگر تخالفی نیست. اگر شارح فقط توضیح بدهد، آنچه را در معنای الفاظ و لغات نهفته است، بله در شارح تعارضی با مشروح نیست. این همه کتاب­های لغت، واژه­ها را شرح می­دهد، توضیح می­دهد، تعارض معنا ندارد، اما اگر بحث شرح ناظر به لفظ و معنای الفاظ و لغات نیست، مرادات را بیان می­کند، این­جا چه بسا بین شارح و مشروح تعارض، تصور پیدا کند چون اگر ما باشیم و دلیل باء، یک معنای دلالت استعمالی و فقط همین دلیل باشد، تطابق با معنای جدی دارد، می گوید همۀ انواع رباء حرام است، الربا حرام مطلقا، والد و ولد ندارد. دلیل دوم درست است شارح است، اما شرح الفاظ و معانی را که بیان نمی کند، شرح مراد را بیان می کند. ما باشیم و دلیل محکوم فقط، مراد استعمالی و جدی همه انواع ربا است.

حال که می آییم سراغ لحن دلیل حاکم که لا ربا بین الوالد و الولد می خواهیم دائرۀ آن مراد جدی را تخصیص بزنیم نه الفاظ را معنا کنیم، نمی­خواهیم کلمۀ ربا را معنا کنیم، می خواهیم بگوییم ربای حرام به صورت مراد جدی در پدر و پسر نیست. این همان تخصیص است و با همان بیانی که تخصیص را در دایرۀ تعارض قرار دادیم، حکومت تضیقیه را هم در دایرۀ تعارض قرار می دهیم. اگر چه لسان، لسان شرح است، شرح و الفاظ حاکم، اما نه فقط الفاظ، کتاب لغت که معنا نمی کند می گوید لا ربا. مراد جدی را دارد تبیین می کند، هر دلیلی که ظهور اش در مراد جدی عام بود، و دلیل دیگر ظهورش در مراد جدی خاص بود، بین اللحنین، بین العبارتین، تخالف و لا بد من اعمال قواعد الفنیة لرفع التخالف و این همان چیزی است که ما از ان به تخالف حجج نام می بریم.

تخالف الحجج یعنی دلیل محکوم، خودش باشد و خودش، حجت لولائیه دارد، و می گوید همه انواع و اقسام ربا حرام است ما باشیم و دلیل لا ربا بین الوالد والولد حجت لولائیه دارد بر عدم حرمت ربای بین الوالد والد. بین این دو حجت لولائیه تخالف هست، منتهی این که می گوییم تخالف هست، معنایش تباین که نیست، معنایش این نیست که لزوما سراغ تخییر یا ترجیح یا تساقط و امثال ان برویم، بحث این است که بین این دو تخالف است و تمانع، حالا چگونه باید حل کرد؟ همۀ آن مباحثی که در تخصیص عرض کردیم همۀ آن مراحلی که در تخصیص باید از آن مراحل عبور می­کردیم، تا به تخصیص اطمینان پیدا کنیم، همه آن مراحل را در حکومت هم باید طابق النعل بالنعل [برویم]، فقط به اختلافی که بین تخصیص و حکومت بود، و الا از جنبه های دیگر مثل تخصیص باید عبور کنیم از ان گردنه ها تا به تحکیم منتهی شویم.

همان گونه که در تخصیص می گفتیم صرف اظهر بودن خاص از عام، کافی نیست، اگر چه باید این لحن مد نظر فقیه قرار بگیرد ولی کافی نیست، چه بسا مجبور بشود فقیه عام را بر خاص مقدم کند، و لو لحن عام، اظهر نباشد، به همان بیان که مفصلش در عام و خاص گذشت، در حکومت هم می گوییم لحن حاکم درست است که حکم به تقدم حاکم بر محکوم می کند اما، به لحاظ فتوا، نمی توانیم به صرف این که "لا ربا بین الوالد و الولد" صحیح السند است،" الربا" حرام هم صحیح السند است و لحن این مقدم بر لحن آن است فتوای به تحکیم بدهیم، نه اتفاقا، چه بسا فتوای به مقدم شدن آنچه شما دلیل محکومش می نامید بدهیم، هم چنان که در بحث تخصیص می گفتیم، بعضی از عام ها، ابای از تخصیص دارد، می توانیم بگوییم بعضی از ان روایات و ادله­ایی که شما آن را محکوم می نامید، ابای از تحکیم داشته باشد.

لقائل ان یقول که ادله حرمت ربا انقدر قوی است، مفاسدی که برای ربا بیان شده است آنقدر قوی است که فقیه به این نتیجه برسد که هیچ استثنائی نمی تواند بر دارد چه این استثناء به لسان تخصیص باشد، چه این استثناء به لسان تحکیمی باشد که لب التخصیص. فرقی نمی کند نباید این قانون تبصره­ایی برش وارد بشود، حاکی از استثناء یک مورد. حال چه به لسان لا حرمة فی الربا بین الوالد و الولد ، چه به لسان لا ربا بین الوالد و الولد، لسان فرقی نمی کند. در این جهتی که ما دنبال ان هستیم، تا این جا پس فرقی بین مسلک انسداد و انفتاح و اضطرار نمی­کند، اما آیا این مساله در مسلک اضطرار و انسداد اقوی می شود یا نه؟ ان شاء الله جلسه آینده.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین .